

تفسیر تطبیقی آیه ۵۷ سوره اسراء با تاکید بر رابطه توکل با توسل

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه

ولی عصر عج الله رفسنجان

فرهاد زینلی بهزادان 

Comparative Exegesis of Verse 57 of Sūrat al-Isrā'

Farhad Zeineli Behzadan 

Assistant Professor, Department of
Quran Science and Hadith, Rafsanjan
Vali-e-Asr University

Abstract

In relation to the interpretation of Verse 57 of Sūrat al-Isrā', the mentioned instances of the pronoun "ulā'ika", the concept and instance of "al-wasīlah" and the pronoun "ayy(u)" are three interpretive dilemmas that have become the subject of disagreement among commentators. A comparative study of the views of commentators and finding the root of their disagreement in this regard is the main goal of this research. In order to achieve this goal, an attempt is made to answer the question, "What conclusions can be drawn from examining and comparing the views of commentators in resolving the interpretive dilemmas of verse 57 of Sūrat al-Isrā'?" It seems that the disagreement among commentators is rooted in the way they have established the connection between this verse and the two verses before it, while they have not paid attention to the contextual effect of verse 54. An examination of the contextual connections of verse 57 shows that this verse, along with the three verses before it, explain the Quran's view on the relationship between reliance on God and seeking intercession. By interpreting verse 57 from this perspective, along with utilizing the capacities of the Sībawayhian school of grammar, a new approach can be achieved in solving its interpretive dilemmas.

Keywords: seeking intercession, reliance on God, the relationship between reliance on God and seeking intercession, Sībawayh, intercessory

چکیده

در ارتباط با تفسیر آیه ۵۷ سوره اسراء، مصادیق مورد اشارۀ ضمیر «اولئک»، مفهوم و مصداق «الوسیلة» و اعراب اسم «أی» در این آیه، سه معضل تفسیری هستند که محل اختلاف نظر مفسران شده‌اند. بررسی تطبیقی نظرات مفسران در حل این معضلات تفسیری و ریشه یابی اختلاف نظر آنها در این باره، هدف اصلی این پژوهش است و در راستای تأمین این هدف تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که، «از بررسی و مقایسه نظرات مفسران در حل معضلات تفسیری آیه ۵۷ سوره اسراء چه نتایجی حاصل می‌شود؟». به نظر می‌رسد اختلاف نظر مفسران در راه حل‌هایی که برای معضلات تفسیری آیه ۵۷ ارایه کرده‌اند، ریشه در نحوه پیوندی دارد که آنها بین این آیه و دو آیه پیش از آن برقرار کرده‌اند و این در حالی است که به تأثیر سیاقی آیه ۵۴ توجه نداشته‌اند. بررسی پیوندهای سیاقی آیه ۵۷ نشان می‌دهد که این آیه به همراه سه آیه پیش از آن، به تبیین نظر قرآن درباره رابطه توسل با توکل می‌پردازند و می‌توان با تفسیر آیه ۵۷ از این منظر در کنار بهره‌گیری از ظرفیت‌های مکتب نحوی سیبویه، به رویکردی جدید در حل معضلات تفسیری آن دست یافت.

کلید واژگان: توسل، توکل، رابطه توکل با توسل، سیبویه، وسیله

مقدمه

عبارت «يَتَّبِعُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» در آیه ۵۷ سوره اسراء در همنشینی با عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» از این آیه، نشان می‌دهد که ضمیر «اولئک» در صدر آیه و در عبارت «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ»، به گروهی از مقربان درگاه الهی اشاره می‌کند. مفسران در تعیین مصادیق مورد اشارۀ ضمیر «اولئک» با یکدیگر اختلاف دارند؛ چنانکه در بخش‌های بعدی توضیح داده شده است برخی از مفسران با ارجاع این ضمیر به عبارت «الَّذِينَ رَعَوْهُمْ مِن دُونِهِ» از آیه ۵۶، مصادیق آن را در میان معبودان مشرکان جستجو می‌کنند و عده‌ای دیگر با ارجاع ضمیر «اولئک» به عبارت «لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ» در پایان آیه ۵۵، مصادیق آن را انبیای الهی (ع) معرفی می‌کنند. در صورت ارجاع ضمیر «اولئک» به آیه ۵۶ یا آیه ۵۵، این مشکل باقی می‌ماند که چگونه می‌توان تناسب معنایی بین این دو آیه را توضیح داد؟ در این ارتباط ابن عاشور اذعان می‌کند که نمی‌توان در میان آرای مفسران به تفسیری رضایت بخش از آیه ۵۶ و ربط آن با آیه ۵۵ دست یافت و از سرگردانی آنها در این باره سخن می‌گوید (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۱۰).

معضل تفسیری دوم در ارتباط با آیه ۵۷ سوره اسراء، تعیین مفهوم و مصداق «الوسیلة» در آن است؛ قریب به جمهور مفسران اهل سنت این واژه را به معنای «هر آنچه که با آن تقرب جسته می‌شود» دانسته و مصداق آن را اعمال صالح معرفی می‌کنند و برخی از آنها بر اساس این تفسیر، توسل به قبور انبیای الهی (ع) را مصداق شرک می‌دانند (ر.ک؛ دوسری، ۱۴۲۵، ج ۶، صص ۳۰۸-۳۰۷). معضل تفسیری سوم در ارتباط با آیه ۵۷، تعیین اعراب اسم «أی» در عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» از این آیه است. در حل این معضل، مفسران ادیب نظرات گوناگونی را مطرح کرده‌اند اما همان طور که در بخش‌های بعدی توضیح داده شده است، این نظرات در نگاه برخی دیگر از مفسران متکلفانه هستند. بررسی تطبیقی نظرات مفسران در حل این معضلات تفسیری و ریشه یابی اختلاف نظر آنها در این زمینه، هدف اصلی این پژوهش است و در راستای تأمین این هدف تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که، «از بررسی و مقایسه نظرات مفسران در حل معضلات تفسیری آیه ۵۷ سوره اسراء چه نتایجی حاصل می‌شود؟».

پیشینه

مفسران زیادی درباره تفسیر آیه ۵۷ سوره اسراء اظهار نظر کرده‌اند اما تاکنون مقاله‌ای به سبک علمی درباره تفسیر تطبیقی این آیه نوشته نشده است. مقاله حاضر برای نخستین بار به مقایسه و نقد نظرات مفسران درباره تفسیر آیه ۵۷ سوره اسراء و معرفی رویکردی جدید در حل معضلات تفسیری این آیه می‌پردازد؛ در این منظر که محصول بررسی سیاق است- به معضلات تفسیری این آیه در پیوند با مسأله کهن رابطه توکل با توسل نگاه می‌شود. مسأله رابطه توکل با توسل از دیرباز محل نزاع عالمان مسلمان بوده است و حوزه طب از نخستین حوزه‌هایی بوده که به محلی برای شکل‌گیری نظریاتی در این ارتباط، تبدیل شده است. بر اساس مقاله پرهو (۱۳۹۷ش) در *دایرة المعارف قرآن*، زاهدان آغازین همچنین برخی دیگر از عالمان مسلمان، متأثر از شکل‌هایی از توکل افراطی، توسل به درمانگری با دارو را دخالت در خواست خدا دانسته و از درمان با آن سرباز می‌زدند. در برابر آنها، دسته‌ای دیگر از عالمان مسلمان با استناد به سنت محمد (ص) در دریافت درمان پزشکی و درمانگری با دارو، با این دیدگاه‌های ضد پزشکی مخالفت می‌کردند و استفاده از دارو را نه تنها نشانه سستی ایمان نمی‌دانستند بلکه آن را راهی برای اثبات ایمان و توکل به او می‌دانستند (ر.ک؛ ج ۲، ص ۱۴-۱۵).

۱. معضلات تفسیری آیه ۵۷

چنانکه در مقدمه ذکر شد، سه معضل در ارتباط با تفسیر آیه ۵۷ سوره اسراء ذهن مفسران را به خود مشغول کرده است: تعیین مصادیق مورد اشارۀ ضمیر «اولئک» در جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ»، تعیین مفهوم و مصداق «الوسیلة» در جمله «يَتَّبِعُونَ إِلَىٰ

رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» و تعیین اعراب اسم «أَيُّ» در عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» از این آیه، سه معضل اصلی هستند که محل اختلاف نظر مفسران شده‌اند. در ادامه به تطبیق نظرات مفسران در حل این سه معضل تفسیری و نقد آنها پرداخته می‌شود.

۱-۱. مصادیق مورد اشاره‌ی ضمیر «اولئک»

در آغاز آیه ۵۷ سوره اسراء عبارت «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» ذکر شده است که شناسایی مصادیق مورد اشاره‌ی ضمیر «اولئک» در این عبارت، ذهن مفسران را به خود مشغول کرده است. از آنجا که اختلاف نظرات مفسران در تعیین مصادیق مورد اشاره‌ی ضمیر «اولئک»، وابسته به پیوندی است که آنها بین آیه ۵۷ با هر یک از دو آیه ۵۶ و ۵۵ برقرار می‌کنند، در ادامه با محوریت این پیوندها، به طرح و بررسی نظرات مفسران در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. نظر نخست؛ ارجاع ضمیر «اولئک» به آیه ۵۶

طبری جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ» در آغاز آیه ۵۷ را به معنای «الَّذِينَ يَدْعُوهُمْ هَؤُلَاءِ الْمُشْرِكُونَ أَزْوَاجًا: کسانی که این مشرکان آنها را خدایان می‌خوانند»، می‌داند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۲۷) این تفسیر طبری نشان می‌دهد که او مشار الیه‌ی ضمیر «اولئک» را «الَّذِينَ رَعَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ» در عبارت «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ» از آیه ۵۶ می‌داند. آیه اخیر در مواجهه‌ای جدل آمیز، از محمد (ص) می‌خواهد که به عده‌ای از مخاطبانش دستور دهد که آنها، کسانی را که غیر از خدا می‌پندارند، بخوانند؛ آنگاه خواهند دانست که آنها مالک دفع شر نیستند: «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ». از نظر طبری مصادیق مورد اشاره‌ی ضمیر «اولئک» در آیه ۵۷، قبیله‌ای از جن بودند که مشرکان آنها را می‌پرستیدند و این در حالی است که آن قبیله در عصر نبی اکرم (ص) مسلمان شده بودند اما همچنان مشرکان به عبادت آنها تمسک جسته و آنها را می‌خواندند. او این نظر خود را به روایتی تفسیری از ابن مسعود مستند می‌سازد (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۳۲).

در کنار نظر ابن مسعود، طبری به طرح نظراتی دیگر از مفسران متقدم می‌پردازد که نشان می‌دهند آنها در تعیین مصادیق ضمیر «اولئک» با هم توافق نداشته‌اند: برای مثال ابن عباس بر خلاف ابن مسعود از عیسی (ع)، مادرش و غزیر (ع) به عنوان مصادیق «اولئک» نام می‌برد و این در حالی است که مجاهد فرشتگان را نیز به این جمع می‌افزاید (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۳۱). با وجود این اختلاف نظر در میان مفسران متقدم، می‌توان ادعا کرد که یک توافق نسبی در میان آنها وجود دارد که ضمیر «اولئک» در آیه ۵۷، به گروهی از مقربان درگاه الهی اشاره می‌کند که معبود مشرکان واقع شده بودند؛ به نظر می‌رسد این توافق نسبی، حاصل توجه آنها به محتوای تمجید آمیز جمله «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» در آیه ۵۷ -به عنوان خبر برای مبتدای «اولئک»- است. فخر رازی با توجه به محتوای این جمله تاکید می‌کند که «ابتغای وسیله» کار بت‌ها نیست (فخر رازی، ج ۲، ص ۳۵۷) بنابراین از نظر او بت‌ها نمی‌توانند از مصادیق ضمیر «اولئک» باشند.

۱-۱-۲. نظر دوم؛ ارجاع ضمیر «اولئک» به آیه ۵۵

برخی از مفسران با برقراری پیوند بین آیه ۵۷ و آیه ۵۵، مصادیق ضمیر «اولئک» در آیه ۵۷ را «الَّذِينَ» در آیه ۵۵ می‌دانند. شیخ طوسی و شیخ طبرسی با نقل نظر ابوعلی جبایی، ارجاع ضمیر «اولئک» به واژه «الَّذِينَ» را جایز می‌دانند و بر پایه نظر جبایی، تقدیر آیه ۵۷ را اینگونه بیان کرده‌اند: «أنها [یعنی انبیاء] کسانی هستند که به سوی خدا فرا می‌خوانند و با انجام طاعات تقرب به او را طلب می‌کنند» (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۹۱؛ طبرسی ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۶۵۱). نحاس ارجاع ضمیر «اولئک» به واژه «الَّذِينَ» را جایز می‌داند و در توضیح بیشتر چنین می‌گوید: «در باره آیه نظر دیگری وجود دارد که با قول او - جَلَّ و عَزَّ - «و لقد فضلنا بعض النبيين على بعض» در پیوند است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ» یعنی آن انبیاء، کسانی هستند که خدای - جَلَّ و عَزَّ - را می‌خوانند» (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۷۵). فخر رازی نیز به این احتمال تفسیری اشاره می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۵۸).

ابن عاشور نیز ضمن در نظر گرفتن آیه ۵۶ به عنوان جمله‌ای معترضه بین آیه ۵۵ و آیه ۵۷، مرجع ضمیر «اولئک» را واژه «الَّذِينَ» معرفی کرده اما در بیان معنای آیه نظری متفاوت را بیان کرده و چنین می‌گوید: «أنها [یعنی انبیاء] کسانی هستند که اگر دعا کنند، آن مورد استجاب قرار گرفته و بلا از آنها برطرف می‌شود و مانند کسانی که شما [مشرکان] آنها را می‌خوانید و در نتیجه خودشان یا به وسیله شفاعت نزد خدا، بلا را از شما برطرف نمی‌کنند، نیستند» (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۱-۱-۳. نقد نظرات درباره مصادیق مورد اشاره‌ی ضمیر «اولئک»

به نظر می‌رسد ارجاع ضمیر «اولئک» در آیه ۵۷ به «الَّذِينَ رَعَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ» از آیه ۵۶ یا واژه «الَّذِينَ» از آیه ۵۵، تغییری در مصادیق مورد اشاره این ضمیر ایجاد نمی‌کند زیرا بررسی سیاق آیه ۵۶ نشان می‌دهد که منظور از «الَّذِينَ» در آن همان «الَّذِينَ» هستند؛ در توضیح باید گفت که در متن آیه ۵۶ از معبودانی یاد شده که مخاطبان این آیه هنگام دعا برای برطرف شدن آسیب و بلا، آنها را می‌خوانند و عبارت «الَّذِينَ رَعَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ» از این آیه نشان می‌دهد که در پندار آنها این معبودان دارای مالکیتی مستقل از خدا بودند. پیش از این آیه و در آیات ۴۰ تا ۴۲ سوره اسراء، به معبودانی دیگر

یعنی «الْمَلَائِكَةُ» اشاره شده است و در استدلالی جدلی، انگاره اتخاذ آنها از سوی خدا به عنوان شریکانی مونث و مستقل از او، نفی شده است؛ در این استدلال چنین آمده است که اگر فرشتگان خدایانی در کنار الله و مستقل از او بودند، قطعاً تاکنون راهی برای تصاحب عرش او پیدا کرده بودند.

اشاره به عبادت فرشتگان در آیات ۴۰ تا ۴۲ سوره اِسرائ، بعد از هجده آیه که با نهی از شرک شروع و خاتمه یافته‌اند (ر.ک؛ اِسرائ: ۲۲-۳۹) - آمده است. در این آیات نشانی از بنی اسرائیل یافت می‌شود چون از ابن عباس نقل شده است که این هجده آیه در الواح موسی موجود بوده‌اند و ده آیه از تورات را تشکیل می‌دهند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۸). این آیات هجده گانه خود بعد از آیاتی که مربوط به سرگذشت بنی اسرائیل هستند، قرار دارند که در مقدمه آنها، این قوم از اتخاذ هر وکیلی غیر از خدا نهی شده است (ر.ک؛ اِسرائ: ۲-۸)؛ مجاهد، اتخاذ غیر خدا به عنوان وکیل در این آیه را به معنای اتخاذ «شریک» می‌داند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۴، ص ۴۴۹) بنابراین اشاره به شریک گرفتن فرشتگان در آیات ۴۰ تا ۴۲، در پیوند با احوال قوم بنی اسرائیل قرار دارد؛ آنها «الْمَلَائِكَةُ» و «الْنَّبِيِّينَ» را به عنوان «رب» اتخاذ کرده بودند چنانکه نهی موجود در آیه «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالْنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» (آل عمران: ۸۰) بر آن دلالت دارد.

بعد از نهی قوم بنی اسرائیل از اتخاذ «الْمَلَائِكَةُ» به عنوان وکیل و شریک خدا، در آیه ۵۶ نوبت به نهی آنها از اتخاذ انبیاء به عنوان وکیل و شریک خدا می‌رسد؛ اتخاذ عیسی (ع) به عنوان وکیل، مثالی از اتخاذ «الْنَّبِيِّينَ» به عنوان شریک خدا از سوی بنی اسرائیل بود؛ نصاری، او را به عنوان وکیل اتخاذ کرده بودند و قرآن پس از نهی آنها، بر کافی بودن خداوند به عنوان وکیل تأکید می‌کند (نساء: ۱۷۱). همچنین قرآن در رد «ربوبیت» عیسی (ع)، بر مالکیت انحصاری خداوند بر آسمان‌ها، زمین و اهل آن دو تأکید کرده و چنین استدلال می‌کند که هیچ کس واجد مالکیت الهی نیست تا از اراده خدا برای نابودی مسیح (ع) ممانعت کند (مانده: ۱۷). در قرآن مفهوم «مالکیت تام و مستقل» در پیوند تنگاتنگ با واژه وکیل قرار دارد؛ برای مثال در سوره نساء بعد از آنکه همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، متعلق به خدا معرفی شده به او «وکیل کافی» گفته شده است (نساء: ۱۳۲ و ۱۷۱) و ابراهیم (ع) برای اینکه خدا را تنها وکیل شایسته برای توکل کردن معرفی کند، خود را فاقد هر نوع مالکیت الهی معرفی می‌کند: «وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا» (ممتحنه: ۴).

در بیانی صریح‌تر، آیه ۶۲ سوره زمر خداوند را «وکیل» بر همه چیز معرفی کرده و بدون فاصله، آیه ۶۳ مالکیت کلیدهای آسمان‌ها و زمین را به او نسبت می‌دهد (زمر: ۶۲-۶۳). مالکیت خداوند بر تمام کلیدها، نشان از اختیارات تام او به عنوان وکیل دارد؛ بنابراین می‌توان وکیل بودن خداوند را به معنای «مالک و اختیار دار تام» دانست. اتخاذ «الْنَّبِيِّينَ» به عنوان وکیل از سوی بنی اسرائیل، در واقع نوعی از اتخاذ غیر خدا به عنوان شریک او بود. در سوره اِسرائ بیش از هر سوره دیگری به واژه «وکیل» اشاره شده است (اِسرائ: ۲ و ۵۴ و ۶۵ و ۶۸ و ۸۶). پیش از آیه ۵۶ یعنی در آیه ۵۴ از این سوره، برای دومین بار واژه «وکیل» تکرار شده و عنوان «وکیل»، از «خاتم النبیین» محمد (ص) نفی شده است و اختیار نزول رحمت و عذاب تنها در انحصار خدا معرفی شده است. از این آیه برداشت می‌شود که تنها خدا شایسته عنوان «وکیل بر بندگان» است و تنها او اختیاردار نزول رحمت و عذاب بر آنهاست.

آیه ۵۶ سوره اِسرائ در عبارت «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ» مالکیت استقلالی را از معبودان مخاطبان خود نفی می‌کند که می‌تواند بر نفی عنوان وکیل از آنها دلالت داشته باشد؛ یک دلیل بر این ادعا این است که در سباق این آیه یعنی در آیه ۵۴، عنوان وکیل از محمد (ص) نفی شده است. به نظر می‌رسد این معبودان همان انبیایی هستند که از سوی بنی اسرائیل به عنوان وکیل انتخاب شده بودند چون درست پیش از آیه ۵۶ یعنی در عبارت «لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» از آیه ۵۵، بعد از اشاره به «الْنَّبِيِّينَ» به پادشاه شاخص بنی اسرائیل یعنی داوود (ع) اشاره شده است، بنابراین از سباق می‌توان نتیجه گرفت که آیه ۵۶ نیز در ارتباط با «الْنَّبِيِّينَ» و بنی اسرائیل قرار دارد. به ویژه آنکه طبری هنگام تفسیر «مَدْعُونَ» یا همان معبودان مخاطبان آیه ۵۶، تنها به نظر ابن عباس اشاره کرده که می‌گوید: «اهل شرک، فرشتگان، عزیز و مسیح را پرستیده و می‌خواندند» (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۴، ص ۶۲۷). اکتفای طبری به نقل نظر ابن عباس به تنهایی، نشان می‌دهد که در ارتباط با مصداق «مَدْعُونَ» اختلاف نظری وجود ندارد.

شاهد دیگر بر ارتباط آیه ۵۶ سوره اِسرائ با قوم بنی اسرائیل، کثرت سخن گفتن از این قوم در این سوره است و به همین علت این سوره، به نام بنی اسرائیل نیز نامیده شده (جمعی از علما، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۷۰۹) و به این نام مشهور گشته و این نام در بسیاری از مصاحف و احادیث صحیح یافت می‌شود (ر.ک؛ دوسری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۲۶). پس از آیات آغازین سوره اِسرائ - که دوره‌هایی متناوب از نزول بلای الهی بر بنی اسرائیل و سپس رفع آن را یادآور می‌شوند (ر.ک؛ اِسرائ: ۴-۸) - آیه «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» قرار دارد که به شکلی منفی از دعا کردن اشاره می‌کند که ناشی از عجل بودن انسان است و به نظر می‌رسد این شکل منفی، همان فریاد زدن هنگام طلب خیر از خداوند باشد. فریاد زدن هنگام دعا، رسمی رایج در میان بنی اسرائیل بود که در روایت ابن زید نیز به آن اشاره شده است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۱۳۶). ظاهراً این رفتار، شکلی از اعتراض بنی اسرائیل بر خدا، بخاطر عدم استجابت سریع خواسته‌هایشان بود.

آیات آغازین سوره اِسرائ با تسبیح خداوند و تأکید بر «سمیع و بصیر بودن» او شروع شده است (اِسرائ: ۱). تأکید بر «سمیع و بصیر بودن» خداوند تعریضی بر بنی اسرائیل بود که در پندار خود، تاخیر در استجابت دعاهایشان را به ناشنوایی و بی خبری

خداوند نسبت می‌دادند؛ آیاتی از قرآن نشان می‌دهد که آنها خداوند را کامل و منزّه نمی‌دانستند و حتی به او صفت فقر و بخل را نسبت می‌دادند (آل عمران: ۱۸۱ و مائده: ۶۴). انگاره ناقص پنداشتن خدا باعث شده بود که آنها به غلط تصور کنند که او برای جبران ضعفش، برای خود شرکا و یاورانی از میان «الْبَنِيِّينَ» و «الْمَلَائِكَةِ» انتخاب کرده است. آیات پایانی سوره اسراء در بازگشت به احوال قوم بنی اسرائیل، به خواندن خداوند با اسمای حسنی او و پرهیز از فریاد زدن هنگام دعا سفارش نموده و این سوره با تاکید بر تسبیح خداوند از هر گونه ضعف و یارگیری از سر درماندگی و تاکید بر بزرگ داشتن و تقدیس او پایان می‌پذیرد (ر.ک؛ اسراء: ۱۰۴-۱۱۱).

۱-۲. مفهوم و مصداق «الْوَسِيلَةَ»

در قرآن واژه «الْوَسِيلَةَ» و مفهوم «ابتغاء الوسيلة» تنها در آیه ۳۵ سوره مائده و آیه ۵۷ سوره اسراء به کار رفته است و بیشتر مفسران نظرات خود در این باره را، ضمن تفسیر آیه نخست آورده‌اند. واژه «الْوَسِيلَةَ» بر وزن «الفعلیه» است و ابوحیان آن را به معنای «الواسله: نزدیک کننده» می‌داند و بر این نظر است که این واژه در معنای استعاری بر هر چه از طاعات که با آن به سوی خداوند تقرب جست می‌شود، اطلاق می‌شود (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۲۶). هری در نظری مشابه «الْوَسِيلَةَ» را به معنای «الواسله إلى ما يتقرب منه» می‌داند (هری، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۶). برخی دیگر از مفسران «الْوَسِيلَةَ» را به معنای «الموصل: وصل کننده» دانسته‌اند (ر.ک؛ عثیمین، بی تا، ج ۸، ص ۳۳۱؛ فیضی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۴). راغب اصفهانی «الْوَسِيلَةَ» را اخص از «الوصيلة» و به معنای مصدری «التَّوَصَّلَ إِلَى الشَّيْءِ بِرَغْبَةٍ وَصَلَ شَيْءٌ بِهِ» می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۱). اما درویش با مصدر دانستن «الْوَسِيلَةَ» مخالفت کرده به این دلیل که در عبارت قرآنی «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) معمول آن یعنی «إِلَيْهِ» بر آن مقدم گشته است و او آن را به معنای مفعولی «المتوصل به» می‌داند (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۷).

بغوی هنگام بیان احتمالات معنایی واژه «الْوَسِيلَةَ»، به سه معنای «قربت»، «درجه» و «هر آنچه که با آن تقرب جست می‌شود» اشاره می‌کند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۳۹). فیروزآبادی واژه «الْوَسِيلَةَ» را به معنای منزلت نزد پادشاه، درجه و قربت می‌داند: «الْوَسِيلَةُ وَالْوَسِيلَةُ: الْمَنْزِلَةُ عِنْدَ الْمَلِكِ، وَالْزَجَّةُ، وَالْقُرْبَةُ.» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۳۴). طبق گزارش ابن کثیر، واژه «الْوَسِيلَةَ» در دو حدیث نبوی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده‌اند، به عنوان اسم علم برای بالاترین منزلت بهشتی که مخصوص محمد (ص) است، به کار رفته است و در آن احادیث بین «الْوَسِيلَةَ»، شفاعت و مقام محمود او پیوند برقرار شده است. ابن کثیر دلیل این نام گذاری را این می‌داند که «الْوَسِيلَةَ» نزدیکترین مکان بهشت به عرش الهی است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۴) اما طبق ارزیابی او ائمه تفسیر در اینکه «الْوَسِيلَةَ» در عبارت قرآنی «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) به معنای «قربت» است، اختلافی ندارند و در این ارتباط نظر قتاده را ذکر می‌کند که در تفسیر این عبارت قرآنی چنین گفته است: «تقرب بجوید به سوی او با اطاعت از او و عمل به آنچه خشنودش می‌کند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۴).

برخی از مفسران عطف عبارت «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» بر عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» در آیه ۳۵ سوره مائده را دلیلی بر تغایر «تقوا» با «الْوَسِيلَةَ» دانسته‌اند (ر.ک؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۵۶). فخر رازی به این إشکال توجه داشته و برای حل آن، تقوا را به ترک منهیات و و ابتغای وسیله را به فعل مأمورات تفسیر کرده است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۴۹). اما از نظر نقوی قابنی لازمه این ادعای فخر رازی این است که کسی که فقط محرّمات را ترک می‌کند و واجبات مثل نماز، روزه و حج را انجام نمی‌دهد، در شمار متقیان قرار نداشته باشد که درست نیست. او حقیقت تقوا را ترک محرّمات در کنار انجام واجبات می‌داند و مدعی است که روایات اهل بیت (ع) به نحو آشکاری مراد از «الْوَسِيلَةَ» را محمد (ص) و اهل بیت او (ع) می‌دانند (نقوی قابنی، ۱۳۹۵ق، ج ۶، ص ۲۲۴-۲۲۵).

طبری مصداق «الْوَسِيلَةَ» در عبارت «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» از آیه ۵۷ سوره اسراء را «طاعت و اعمال صالح» می‌داند و بر این اساس با تعیین غزیر و عیسی (ع) به عنوان مصادیق مورد اشاره‌ی ضمیر «أُولَئِكَ» مخالفت کرده است؛ او در توضیح نظر خود بر این نکته اصرار می‌ورزد که فقط افراد موجود و زنده در زمان نزول این آیه می‌توانستند با عمل به طاعت الهی به سوی خدا وسیله بجویند و در این زمان غزیر و عیسی (ع) دستشان از عمل کوتاه بوده است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۴، ص ۶۳۱). همچون طبری، قریب به جمهور مفسران اهل سنت مصداق «الْوَسِيلَةَ» در آیه ۵۷ سوره اسراء را «طاعت» ذکر کرده‌اند (برای نمونه ر.ک؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۳۹؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۳۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۱۱۹؛ جبایی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۵۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۲).

زجاج به جمله «أَبْتُهُمْ أَقْرَبُ» در آیه ۵۷ سوره اسراء، به عنوان تفسیر «الْوَسِيلَةَ» در عبارت «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» نگاه می‌کند و در تبیین معنای کلی آیه چنین می‌گوید: «یطلبون إلى ربهم الوسيلة - ينظرون إياهم أقرب إليه فيتوسلون به: آنها به سوی خدایشان وسیله می‌طلبند، می‌اندیشند که «کدامشان به او مقرب‌ترند؟» تا به او متوسل شوند». او بر این اساس مصداق «الْوَسِيلَةَ» را محبت انبیا، فرشتگان و بندگان صالح خداوند می‌داند (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۴۶). عکرمه مصادیق «الْوَسِيلَةَ» را «نبی اکرم (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)» می‌داند (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۴۶). نظر عکرمه موافق با روایتی نبوی و موجود در تفسیر ابن کثیر است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۵) که ابن مردویه آن روایت را با دو

طریق از علی(ع) نقل کرده و در آن از «علی، فاطمه، حسن و حسین» به عنوان همنشینان محمد (ص) در درجه‌ای از بهشت که نامش «الْوَسِيلَةُ» است، نام برده شده است. همچنین نظر عکرمه موافق با روایتی دیگر از علی(ع) و موجود در تفسیر ابن کثیر است(ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۵) که در آن «الْوَسِيلَةُ» همان «مقام محمود» و مخصوص محمد (ص) و اهل بیتش (ع) معرفی شده است.

۱-۲-۱. نقد نظرات درباره مفهوم و مصداق «الْوَسِيلَةُ»

به نظر می‌رسد می‌توان بر اساس وزن صرفی واژه «الْوَسِيلَةُ» یعنی «فعلیل» - که از صیغه‌های مبالغه است- و معنای فاعلی «الواسله» - که برخی لغویان ذکر کرده‌اند- آن را به معنای فاعلی و مُبالغی «بسیار نزدیک کننده» دانست به ویژه آنکه «تاء» آخر آن همچون نظیرش در واژه‌ی «علامه»، از نشانه‌های اسمای مبالغه است(برای آگاهی از تاء مبالغه ر.ک؛ بدیع یعقوب، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲). گرچه برخی این واژه را به معنای «آنچه که با آن تقرب جسته می‌شود» دانسته‌اند، اما این معنا علاوه بر استعاره بودن، ترجمه کلمه «قُربان» است و با مبالغه موجود در معنای «الْوَسِيلَةُ»، مناسبت ندارد. پیش از امر به «تقوا» در آیه ۳۵ سوره مائده -که در همنشینی با امر به ابتغای وسیله قرار دارد- داستان تقدیم قربانی توسط فرزندان آدم (ع) ذکر شده است و در این داستان شرط لازم قبول قربانی «تقوا» معرفی شده است(ر.ک؛ مائده: ۲۷-۳۲) بنابراین «تقوا» شرط لازم برای تقرب به خدا با قربانی است اما شرط کافی نیست و علاوه بر آن نیاز به ابتغای وسیله است.

برای تشخیص مصداق «الْوَسِيلَةُ» در آیه ۵۷ سوره اسراء می‌توان از پیوندهای معنایی این آیه با آیات دیگر این سوره کمک گرفت؛ قابل ذکر است که در روایتی نبوی -که ابن کثیر آن را از صحیح بخاری نقل کرده است(ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۴)- بین «الْوَسِيلَةُ»، «فضیلت»، «مقام محمود» و «شفاعت» نوعی رابطه این همانی برقرار شده و چنین آمده است: «من قال ... أت محمدًا الوسيلة والفضيلة، وابعثه مقامًا محمودًا الذي وعدته، إلا حلت له الشفاعة يوم القيامة». روایت اخیر آشکار کننده پیوند معنایی مخفی‌ای است که بین آیات ۵۷، ۵۵ و ۷۹ سوره اسراء برقرار است؛ چون آیه ۵۷ به «الْوَسِيلَةُ» اشاره کرده و پیش از آن عبارت «لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» از آیه ۵۵ به «فضیلت» و آیه ۷۹ به «مقام محمود» اشاره می‌کند؛ «مقام محمود» به اتفاق روایات شیعه و اهل سنت، همان «مقام شفاعت کل» است(ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۹۴).

عبارت «لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» در آیه ۵۵، به طور ضمنی به تفضیل محمد (ص) بر همه انبیای الهی اشاره دارد(ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۹). مقام محمود نشانگر تفضیل محمد (ص) بر انبیای الهی و تمام انبای بشر است و بالاتر از آن، به معنای تفضیل او بر انبوه مخلوقات و از جمله تمام فرشتگان است؛ چون در سوره اسراء بر تکریم بنی آدم و تفضیل آنها بر انبوه خلق شدگان، تاکید شده است(ر.ک؛ اسراء: ۷۰) و این انبوه خلق شده، شامل تمام فرشتگان نیز می‌شود به ویژه آنکه در این سوره، به سجده فرشتگان بر آدم اشاره شده است(اسراء: ۶۱). اشاره‌ی بخش انتهایی آیه ۵۵ به مراتب فضل انبیای الهی در کنار عبارت «أَتَيْنَا دَاوُودَ رُبُورًا»، نشانه‌ای دیگر بر تفضیل محمد (ص) بر سایر انبیا در این آیه است. از نظر زمخشری لفظ نکره و مفرد «رُبُورًا» در این عبارت -که معادل آن در فارسی «یک نوشته» است- می‌تواند به نوشته‌ای خاص از کتاب داوود (ع) یعنی «الزبور» بازگشت کند که در آن به فضل محمد (ص) و امت او اشاره شده است(ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۷۲).

به نظر می‌رسد این نوشته، همان مزمور ۴۵ از قسمت مزامیر داوود از عهد عتیق است. در ابتدای مزمور ۴۵، داوود (ع) خود را به نویسنده‌ای با استعداد تشبیه کرده و در تمجید از پادشاهی که خواهد آمد، مدح‌هایی را ذکر می‌کند که یادآور صفات محمد (ص) است. بخشی از این مدح‌ها در نوشته داوود (ع) چنین است؛ «تو زیباتر از همه انسان‌هایی، فیض از لبان تو جاری است، خدا برای همیشه تو را مبارک ساخته است. ای پادشاه مقتدر، شمشیر خود را به کمر ببند، تو پر جلال و شکوهی...لباس‌های تو همه آمیخته به عطر است...تمام مردم پیوسته تو را ستایش خواهند نمود» (کتاب مقدس، عهد عتیق، مزامیر: مزمور ۴۵: ۱-۲ و ۸ و ۱۷). این احتمال وجود دارد که سنت افتتاح در میان یهودیان ریشه در نیایش‌های داوود (ع) داشته است؛ افتتاح در جنگ به معنای دعا برای پیروزی در برابر دشمن است که با توسل به نام محمد(ص) -پیامبر موعود- انجام می‌شد و قبل از بعثت محمد (ص)، در میان یهود ساکن مدینه رایج بوده است (ر.ک؛ بقره: ۸۹). ابن عباس در تفسیر سنت یهودی افتتاح، محتوای دعای یهود هنگام افتتاح را اینگونه گزارش می‌کند: «اللهم ربنا انصرنا عليهم باسم نبيك و بكتابتك الذي تنزل عليه الذي وعدتنا انك باعته في آخر الزمان»(سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۸).

با توجه به معرفی محمد (ص) به عنوان افضل مخلوقات و در نتیجه مقرب‌ترین آنها به خداوند در آیه ۵۵، می‌توان عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؟» کسی از آنها که مقرب‌تر است» در آیه ۵۷ را ناظر به او دانست و با توجه به همنشینی این عبارت با عبارت «يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» در آیه ۵۷، می‌توان عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؟» را تفسیر «الْوَسِيلَةُ» دانست و معرفه بودن این واژه را بر معهود بودن مصداقش یعنی محمد (ص) در آیه ۵۵ حمل کرد؛ برخی مفسران به نقش تفسیری جمله «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؟» برای عبارت «يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» تصریح کرده‌اند(ر.ک؛ مغراوی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۳، ص ۳۹۳). قابل ذکر است که سواد بن قارب هنگام ایمان به محمد (ص)، در بیتی او را نزدیک‌ترین «وسيله» به سوی خدا معرفی نمود: «وَأَنْتَ أَدْنَى الْمُرْسَلِينَ وَسِيلَةً...إِلَى اللَّهِ يَا ابْنَ الْاَكْرَمِينَ الْأَطْنَبِ» و شعر او باعث شادی محمد (ص) شد(ماوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۶). گرچه محمد (ص) مصداق «الْوَسِيلَةُ» برای

سایر پیامبران است اما به نسبت خود او، مصداق «الْوَسِيلَةَ» آن جایگاه اختصاصی بهشت یا همان مقام محمود است. به نظر می‌رسد سفر معراج – که در آغاز سوره اسراء به آن اشاره شده است- برای نشان دادن این جایگاه بهشتی به محمد (ص) بوده است. در توصیف سوره نجم از معراج، این جایگاه اختصاصی یا همان «جَنَّةُ الْمَأْوَى»، بسیار نزدیک به خدا و مشحون از بزرگترین آیات الهی معرفی شده است (ر.ک؛ نجم: ۸-۱۸) مشاهده این آیات باعث قرب بیشتر محمد (ص) به خداوند می‌شود.

این تحلیل از آیه ۵۷ نشان می‌دهد که نظر طبری و جمهور مفسران اهل سنت در تعیین طاعت و اعمال صالح به عنوان مصداق «الْوَسِيلَةَ» قابل پذیرش نیست و استناد طبری به مضارع بودن فعل «يَبْتَغُونَ» در عبارت «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» از این آیه نادرست است زیرا گاهی قرآن با اهداف بلاغی فعل مضارع را در ارتباط با زمان گذشته به کار برده است؛ برای مثال فعل مضارع «تَقْتُلُونَ» در آیه «...اسْتَكْبَرْتُمْ قَرَرًا كَذِبْتُمْ وَ قَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷) در سیاقی مربوط به زمان گذشته و در بافتی از افعال ماضی قرار گرفته است. زمخشری از این فن بلاغی با نام «الحال الماضیه» (گذشته حاضر) یاد کرده و فایده بلاغی آن را استحضر گذشته در زمان حال و به تصویر کشیدن آن در زمان حال می‌داند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۲). بنابراین مضارع بودن فعل «يَبْتَغُونَ» در آیه ۵۷ سوره اسراء نشان می‌دهد که توسل انبیای الهی – که مصداق بارز شهداء و زنده‌اند- به محمد (ص) همچنان جریان دارد.

۱-۳. تحلیل نحوی عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»

یکی دیگر از معضلات تفسیری در ارتباط با آیه ۵۷، نقش نحوی «أَيُّ» در عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» است؛ برخی از مفسران «أَيُّ» را اسم استفهام و کل عبارت را جمله‌ای پرسشی و مستقل در نظر می‌گیرند که شامل «أَيُّهُمْ» به عنوان مبتدأ و «أَقْرَبُ» به عنوان خبر آن است. در این صورت باید برای جمله پرسشی «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؟» به معنای «کدامشان مقرب‌تر است؟»، متعلقی در نظر گرفت تا پیوستگی آن با جملات قبلی در آیه حفظ گردد. ابوالقلاء سعی کرده متعلق این جمله را از افعال موجود در خود آیه ۵۷ پیدا کند بنابراین با نادیده گرفتن فاصله میان فعل «يَدْعُونَ» و جمله «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» -که با جمله حالیه «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» پر شده است- کل این جمله را در محل نصب و متعلق به فعل معلق «يَدْعُونَ» معرفی کرده است. بر اساس این وجه اعرابی می‌توان تقدیر آیه را چنین در نظر گرفت: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؟» حال کونهم يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ». اما این وجه مستلزم معلق گرفتن فعل غیر قلبی «يَدْعُونَ» است و تعلیق فعل غیر قلبی همان طور که آلوسی بیان می‌کند از نظر جمهور نحویان ممنوع است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۹۵).

زمخشری به منظور یافتن گزینه‌ای مناسب به عنوان متعلق جمله پرسشی «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؟»، این وجه اعرابی را پیشنهاد می‌کند که، این جمله پرسشی در محل نصب و متعلق به فعل «يَبْتَغُونَ» با تضمین معنای «يُحِرِّصُونَ» در نظر گرفته شود. او بر اساس این وجه اعرابی تقدیر آیه را چنین می‌داند: «يُحِرِّصُونَ «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ إِلَىٰ اللَّهِ تَعَالَى؟» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۷۳). ابوحیان در توضیح نظر زمخشری تضمین معنای «يُحِرِّصُونَ» از سوی او در فعل «يَبْتَغُونَ» را به این دلیل می‌داند که فعل «يُحِرِّصُونَ» از افعال قلوب است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۷۰). توجیه زمخشری برای تضمین معنای «يُحِرِّصُونَ» در فعل «يَبْتَغُونَ»، این است که فعل «يَبْتَغُونَ» نشان می‌دهد که همه طالبان خواسته مشترکی دارند و این خواسته مشترک طبق معمول اقتضا می‌کند که بین طالبان مسابقه به وجود آید و این مسابقه همان حرص ورزیدن است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۷۳). اما آلوسی توجیه زمخشری را متکلفانه می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۹۵).

از نظر خفاجی، مفسرانی که «أَيُّ» در آیه ۵۷ را استفهامی در نظر می‌گیرند، مجبور شده‌اند با تکلف فعل «يَدْعُونَ» یا فعل «يَبْتَغُونَ» را تعلیق کنند که در شمار افعال قلوب قرار ندارند. برخی مفسران برای جبران این نقص، این دو فعل را متضمن معنای افعال قلوب دانسته‌اند، یا در راه حلی دیگر قبل از جمله پرسشی «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»، فعل «يُنْظَرُونَ» را به معنای فعل قلبی «یَفْکَرُونَ» در تقدیر گرفته‌اند. که از نظر خفاجی همه این وجوه تکلف آمیز است (ر.ک؛ خفاجی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، صص ۷۱-۷۲). از نظر ابوحیان در تقدیر گرفتن فعل معلق «يُنْظَرُونَ» در وجه اخیر، درست نیست به این دلیل که در تقدیر گرفتن فعل تعلیق شده جایز نیست (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۷۰). قابل ذکر است که محمد حسین طباطبایی فعل معلق «يَسْتَعْلَمُونَ: استعلام می‌کنند» را به عنوان متعلق «أَيُّ» در تقدیر می‌گیرد و در نتیجه معنای آیه از نظر او چنین است: «آنها یعنی کسانی که مشرکان آنها را می‌خوانند- آنچه که بدان به سوی خدایشان نزدیک شوند را می‌طلبند، استعلام می‌کنند «کدام آنها مقرب‌تر است؟» (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۵۲ش، ج ۱۳، ص ۱۳۰) اما اشکال ابوحیان بر نظر او نیز وارد است.

راه حل ابوحیان برای توضیح نقش نحوی «أَيُّ» در عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»، این است که «أَيُّ» اسم موصول و بدل برای ضمیر فاعلی «وَأُو» در فعل «يَدْعُونَ» در نظر گرفته شود. از نظر ابوحیان فاصله ایجاد شده بین بدل و مبدل منه با جمله حالیه «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ»، ضرری به این وجه اعرابی نمی‌زند به این دلیل که فعل «يَدْعُونَ» -که نقش صله برای اسم موصول «الَّذِينَ» در جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ» را بازی می‌کند- خود عامل در جمله حالیه «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» است (ر.ک؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۷۱). طبق این وجه پیشنهادی می‌توان تقدیر آیه را چنین در نظر گرفت: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ- يَدْعُو أَيْهُمْ أَقْرَبُ [آن کس که از میانشان مقرب‌تر است می‌خواند]- حال کونهم يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ». اشکال این وجه آن است که در آن مشخص نمی‌شود که مدعو (خوانده شده) چه کسی است و اشکال دیگر آن این است که بین فعل «يَدْعُو» که در تقدیر

است و ضمائر فاعلی جمع در چهار فعل دیگر موجود در آیه یعنی افعال «یدعون» «یبتغون»، «یرجون» و «یخافون» هماهنگی وجود ندارد.

زمخشری در وجهی مشابه، «أَيُّ» را اسم موصول و بدل برای ضمیر فاعلی «واو» در فعل «يَبْتَغُونَ» می‌داند و از نظر او تقدیر عبارت چنین است؛ «يَبْتَغِي مَنْ هُوَ أَقْرَبُ مِنْهُمْ وَأَرْفَ الْوَسِيلَةَ إِلَى اللَّهِ، فَكَيْفَ بغير الأقرب» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۷۳). اشکال عدم هماهنگی افعال که بر نظر پیشنهادی ابوحیان وارد شد بر نظر زمخشری نیز وارد است مگر اینکه توجیه آلوسی پذیرفته شود که «أَقْرَبُ» اختصاص به فرد خاصی ندارد و متعدد است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۹۴). بیضاوی در تفسیر خود از میان تمام وجوه ذکر شده، نظر اخیر زمخشری را ذکر می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۹). خفاجی در حاشیه بر تفسیر بیضاوی سعی کرده بین ضمیر مفرد «أَيُّ» و ضمیر فاعلی و جمع «واو» در دو فعل معطوف بعدی یعنی «یرجون» و «یخافون» سازش برقرار کند با این توجیه که مصادیق «أَيُّ» متعدد است و آن اختصاص به فرد اقرب ندارد (ر.ک؛ خفاجی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، صص ۷۱-۷۲) اما این نظر نیز مانند نظرات پیشین خالی از تکلف نیست.

۱-۳-۱. نقد نظرات درباره تحلیل نحوی عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»

می‌توان بر اساس مکتب نحوی سیبویه، وجهی متفاوت با نظرات سایر مفسران برای توضیح نقش نحوی «أَيُّ» در عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» از آیه ۵۷ پیشنهاد کرد که عاری از تکلف موجود در نظرات آنهاست: این وجه به علت مخالفت برخی نحویان مانند نحاس (نحاس، ۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۷۵) مغفول مانده است. در توضیح این وجه باید گفت که از نظر سیبویه حذف ضمیر عائد از جمله‌ای که نقش صله را برای اسم موصول «أَيُّ» بازی می‌کند، عاملی برای بناء اسم موصولی «أَيُّ» بر ضم است. از نظر او، اسم موصولی «أَيُّ» تنها در صورتی غیر مبنی و معرب می‌گردد که ضمیر عائد بر آن، در جمله صله ذکر شود (ایبیری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۶). به همین دلیل سیبویه اسم موصول «أَيُّ» در عبارت قرآنی «...لَنُنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَذَابًا...» (مریم: ۶۹) را با وجود مضموم بودن، «مفعول به» برای فعل «لَنُنْزِعَنَّ» می‌داند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۲۸۷): از نظر او تقدیر عبارت قرآنی اخیر چنین است؛ «لَنُنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ هُوَ أَشَدُّ» (ر.ک؛ زجاج، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۷۷).

با الهام از مکتب نحوی سیبویه می‌توان اسم موصولی «أَيُّ» در عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» از آیه ۵۷ سوره اسراء را با وجود مرفوع بودن، محلاً منصوب دانست و همچون زمخشری به آن نقش «بدل» اعطا کرد اما بر خلاف او آن را «بدل» از واژه «الْوَسِيلَةُ» -که در نقش «مفعول به» برای فعل «يَبْتَغُونَ» است- در نظر گرفت؛ در این صورت ترجمه آیه ۵۷ چنین خواهد بود؛ «آنها، همان‌ها که [بنی اسرائیل] آنها را می‌خوانند [یعنی انبیای الهی]، به سوی خدایشان وسیله [یعنی بسیار نزدیک کننده که همان محمد (ص) است] را طلب می‌کنند، طلب می‌کنند کسی از آنها [که او] اقرب است و به رحمت خداوند امیدوار می‌شوند و از عذاب او می‌ترسند». از آنجا که بدل همانند تفسیر برای مبدل است (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۱۷) می‌توان گفت که اسم موصولی «أَيُّ» در نقش بدل، واژه «الْوَسِيلَةُ» را تفسیر می‌کند.

۲. نقد کلی رویکرد مفسران به تفسیر آیه ۵۷

به نظر می‌رسد مفسران در رویکرد خود به تفسیر آیه ۵۷، به تاثیر سیاقی آیه ۵۴ توجه نداشته‌اند؛ در توضیح باید گفت که عبارت «إِنْ يَشَأْ يُزْهِقْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعْزِبْكُمْ» در ابتدای آیه ۵۴، بر احتمال نزول رحمت خداوند در کنار احتمال عذاب او دلالت می‌کند و در بیانی مشابه، آیه ۵۷ به امید بستن به رحمت الهی و ترس از عذاب خدای محمد (ص) اشاره می‌کند؛ از این رو آیه ۵۷ به آیه ۵۴ بازگشت می‌کند. آیه ۵۷ با اشاره به ابتغای وسیله به مساله توسل اشاره می‌کند و آیه ۵۴ در عبارت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا» با نفی عنوان وکیل از محمد (ص)، بر توکل انحصاری بر خداوند اشاره می‌کند. در میان این دو آیه، آیه ۵۵ به معرفی برترین فرد از میان انبیای الهی به منظور توسل به او و شفاعت پرداخته و آیه ۵۶ با نفی مالکیت استقلالی از غیر خدا، بر وکالت انحصاری خداوند تاکید می‌کند. بنابراین مقایسه محتوای این آیات چهارگانه نشان می‌دهد که آنها به تبیین نظر قرآن درباره رابطه توکل با توسل می‌پردازند.

در همان آغاز سوره اسراء تنها توکل بر خداوند پذیرفته شده است و از اتخاذ هر وکیلی جز خداوند نهی شده است (ر.ک؛ اسراء: ۲). در این سوره، خداوند به عنوان وکیلی کافی معرفی شده است (اسراء: ۶۵) و یافتن وکیلی جز او غیر ممکن تلقی شده است (اسراء: ۶۸ و ۸۶). در نگاه قرآن امید بستن به وسایل و ابزاری که مجرای نزول رحمت هستند، همینطور ترس از وسایل و ابزاری که مجرای نزول عذاب هستند، با توکل انحصاری بر خداوند مغایرت دارد. قرآن به مومنان می‌آموزد که با وجود نصرت او، هیچ دشمنی بر آنها غلبه نخواهد کرد و با عدم نصرت او، هیچ یآوری به فریاد آنها نخواهد رسید، بنابراین از مومنان می‌خواهد که تنها بر خداوند توکل کنند (ر.ک؛ آل عمران: ۱۶۸). در آیه‌ای دیگر به مومنان اطمینان داده شده است که نجوای منافقان جز به اذن خداوند، هرگز نمی‌تواند به آنها ضرر برساند، بنابراین از آنها می‌خواهد که تنها بر او توکل کنند (مجادله: ۱۰).

آیه ۵۷ بعد از اشاره به توسل انبیای الهی (ع) به مقربترین فرد از میانشان یعنی محمد (ص) -به عنوان مصداق «الْوَسِيلَةُ» و همان کسی که آنها را بسیار به سوی خدایشان نزدیک می‌کند- در عبارت «يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ» حالت قلبی آنها هنگام توسل را اینگونه توصیف می‌کند که، آنها با وجود توسل به وسیله اقرب، به رحمت خداوند امید دارند و از عذاب او هراس دارند که بیانگر همان حالت روان شناختی توکل انحصاری بر خداوند است. مقدم شدن «إِلَى رَبِّهِمْ» بر «الْوَسِيلَةُ» در عبارت

«يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ»، تأکیدی بر توسل توحیدی انبیای الهی و احتراز آنها از توسل مشرکانه است: بنابراین آیه ۵۷ حامل این پیام است که نشانه توسل توحیدی، امید به رحمت خدا و ترس از عذاب اوست که از لوازم توکل بر خداوند است. توسل به محمد (ص) به شیوه توحیدی انبیای الهی، مصداقی از خواندن خداوند به وسیله اسمای حسنی اوست که در سوره اسراء مورد توجه قرار گرفته است (اسراء: ۱۱۰) اسمای حسنی الهی با محسنان که بسیار نزدیک به رحمت خداوند هستند (ر.ک؛ اعراف: ۵۶) مرتبط می‌شوند. نشان دیگر از اسمای حسنی الهی که مورد توجه سوره اسراء قرار گرفته و در آن از سجده فرشتگان بر او سخن گفته شده است، آدم (ع) است (ر.ک؛ اسراء: ۶۱) که نشانگر حسن آفرینشگری خداوند است (ر.ک؛ مومنون: ۱۴).

نتیجه

از تطبیق دیدگاه‌های مفسران در تفسیر آیه ۵۷ سوره اسراء می‌توان پی برد که سه معضل در ارتباط با تفسیر این آیه ذهن مفسران را به خود مشغول کرده است: تعیین مصداق مورد اشاره ضمیر «اولئک» در جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ»، مفهوم و مصداق «الْوَسِيلَةَ» در جمله «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» و تعیین اعراب اسم «أَيُّ» در عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»، این سه معضل اصلی را تشکیل می‌دهند. در حل معضل نخست، برخی از مفسران با برقراری پیوند بین آیه ۵۷ با آیه ۵۶، مشار الیه‌هم ضمیر «اولئک» را «الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ» در عبارت «فَلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ» از آیه ۵۶ می‌دانند و گرچه در تعیین نام این گروه با یکدیگر اختلاف دارند اما به قرینه عبارت «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» از آیه ۵۷، از تعیین بت‌ها به عنوان مصداق مورد اشاره ضمیر «اولئک» ابا دارند. برخی دیگر از مفسران با برقراری پیوند بین آیه ۵۷ با آیه ۵۵، مصداق ضمیر «اولئک» در آیه ۵۷ را «الَّذِينَ» در آیه ۵۵ می‌دانند. اما به نظر می‌رسد ارجاع ضمیر «اولئک» به «الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ» از آیه ۵۶ یا واژه «الَّذِينَ» از آیه ۵۵، تغییری در مصداق مورد اشاره این ضمیر ایجاد نمی‌کند زیرا بررسی سیاق آیه ۵۶ نشان می‌دهد که منظور از «الَّذِينَ» در آیه ۵۶ همان انبیایی هستند که از سوی بنی اسرائیل به عنوان وکیل و شریک خداوند اتخاذ شده بودند و در دعاهای خود به آنها توسل می‌شدند.

در حل معضل دوم یعنی تعیین مفهوم و مصداق «الْوَسِيلَةَ» در جمله «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» از آیه ۵۷ سوره اسراء، لغویان و مفسران برای این واژه معنای «الواسله: نزدیک کننده»، «الموصل: وصل کننده»، «المنزلة عند الملك: جایگاه نزد پادشاه»، «الدرجة: مقام»، «القرابة: نزدیکی» و معنای استعاری «هر آنچه که با آن تقرب جسته شود» را ذکر کرده‌اند و جمهور مفسران اهل سنت مصداق آن را «اعمال صالح» می‌دانند هر چند که برخی دیگر برای آن مصداق دیگری همچون، «محبت انبیا، فرشتگان و بندگان صالح خداوند»، «محمد (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)» و «جایگاهی بهشتی که ویژه محمد (ص) و اهل بیتش (ع) است» را ذکر کرده‌اند. اما عطف عبارت «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» بر عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» در آیه ۳۵ سوره مائده دلیلی بر تغایر «اعمال صالح» با «الْوَسِيلَةَ» است. از نظر لغوی واژه «الْوَسِيلَةَ» به معنای «بسیار نزدیک کننده» است و همنشینی آن با جمله «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» در عبارت «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» از آیه ۵۷ سوره اسراء همچنین پیوندهای این آیه با آیات ۵۵ و ۷۹ از این سوره، قرینه‌ای است بر اینکه مصداق «الْوَسِيلَةَ» در آیه ۵۷، شخص محمد (ص) است.

در ارتباط با تحلیل نحوی عبارت «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»، در برخی از نظرات مفسران اسم «أَيُّ» استفهامی قلمداد شده و در نتیجه افعالی مثل «یدعون»، «بنظرون به معنای یفکرون» و «یستعلمون: استعلام می‌کنند»، پیش از جمله استفهامی «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؟» در تقدیر در نظر گرفته شده است. اما در برخی دیگر از نظرات، مفسران اسم «أَيُّ» را موصولی و مرفوع قلمداد کرده و نقش آن را بدل برای ضمیر فاعلی «واو» در فعل «یَدْعُونَ» یا بدل برای ضمیر فاعلی «واو» در فعل «يَبْتَغُونَ» در نظر گرفته‌اند که همه این نظرات به اقرار برخی دیگر از مفسران نوعی تکلف گوئی است. با الهام از مکتب نحوی سیبویه می‌توان اسم موصولی «أَيُّ» را با وجود مرفوع بودن، محلاً منصوب دانست و آن را «بدل» از واژه «الْوَسِيلَةَ» که در نقش «مفعول به» برای فعل «يَبْتَغُونَ» است- در نظر گرفت.

منابع

قرآن کریم.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحرير و التنوير. موسسه التاریخ.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. دارالکتب العلمیه.

ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. دار الفکر.

ابباری، ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الموسوعة القرآنية. مؤسسة سجل العرب.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. دارالکتب العلمیه.

بدیع یعقوب، امیل. (۱۳۸۳). موسوعة النحو و الصرف و الاعراب. انتشارات استقلال.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی. دار إحياء التراث العربی.

- بيضاوى، محمد بن عمر. (١٤١٨ق). *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*. دار احياء التراث العربى.
- پرهو، ایرملی. (١٣٩٧). «پزشکی و قرآن»، *دایرة المعارف قرآن*. به کوشش جین دمن مک اولیف، جلد دوم. ترجمه محمد حسین ساکت. انتشارات حکمت. ٣٠-١٢.
- جبايى، محمد بن عبد الوهاب. (١٤٢٨ق). *تفسير أبى علي الجبائي*. دار الكتب العلمية.
- جمعى از علماء، (١٤١٣ق). *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*. جامعة الأزهر. مجمع البحوث الإسلامية.
- حسکانى، عبيدالله بن عبدالله. (١٤١١ق). *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت صلوات الله و سلامه عليهم*. مؤسسة الطبع و النشر.
- خفاجى، احمد بن محمد. (١٤١٧ق). *عنايه القاضى و كفايه الراضى*. دار الكتب العلمية.
- درويش، محى الدين. (١٤١٥ق). *إعراب القرآن الكريم و بيانه*. دار اليمامة.
- دوسرى، منيره محمد ناصر. (١٤٢٩ق). *أسماء سور القرآن و فضائلها*. دار ابن الجوزي.
- دوسرى، عبد الرحمن بن محمد. (١٤٢٥ق). *صفوة الآثار و المفاهيم من تفسير القرآن العظيم*. دار المغني.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (١٤١٢ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. دار الشامية.
- زجاج، ابراهيم بن سري. (١٤٠٨ق). *معاني القرآن و إعرابه*. عالم الكتب.
- زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. دار الكتاب العربي.
- سمرقندى، نصر بن محمد. (١٤١٦ق). *تفسير السمرقندي*. دار الفكر.
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر. (١٤٠٤ق). *الدر المنثور في تفسير الماثور*. كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.
- _____ . (١٤٢٤ق). *نواهد الأبرار و شوارد الأفكار*. جامعة أم القرى. كلية الدعوة و أصول الدين.
- شوكانى، محمد. (١٤١٤ق). *فتح القدير*. دار ابن كثير.
- صديق حسن خان، محمد. (١٤٢٠ق). *فتح البيان في مقاصد القرآن*. دار الكتب العلمية.
- طباطبايى، محمد حسين. (١٣٥٢ش). *الميزان في تفسير القرآن*. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- طبرانى، سليمان بن احمد. (٢٠٠٨م). *التفسير الكبير*. دار الكتاب الثقافى.
- طبرسى، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). *مجمع البيان في تفسير القرآن*. انتشارات ناصر خسرو.
- طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير. (١٤١٢ق). *جامع البيان في تفسير القرآن*. دار المعرفة.
- طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). *التبيان في تفسير القرآن*. دار احياء التراث العربى.
- عثيمين، محمد بن صالح. (بى تا). *تفسير القرآن الكريم*. دار ابن الجوزي.
- عياشى، محمد بن مسعود. (١٣٨٠ق). *تفسير العياشى*. المطبعة العلمية.
- غزالى، ابوحامد محمد. (١٩١٤م). *إحياء علوم الدين*. ج ٤. قاهره. دار الكتاب العربى.
- فخرالدين رازى، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). *مفاتيح الغيب*. دار احياء التراث العربى.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب. (١٤١٥ق). *القاموس المحيط*. دار الكتب العلمية.
- فيضى، ابو الفيض بن مبارك. (١٤١٧ق). *سواطع الألهام في تفسير كلام الملك العلام*. بى جا.
- كتاب مقدس. (٢٠١٣م). *ترجمه مؤده براى عصر جديد*.
- ماوردى، على بن محمد. (بى تا). *النكت و العيون*. دار الكتب العلمية.
- مغراوى، محمد. (١٤٣٥ق). *التدبر و البيان في تفسير القرآن بصحيح السنن*. بى نا.

مقاتل، بن سليمان. (١٤٢٣ق). تفسير مقاتل بن سليمان. دار إحياء التراث العربي.

نحاس، احمد بن محمد. (١٤٢١ق). إعراب القرآن. دار الكتب العلمية.

نقوى قايى، (١٣٩٥). ضياء الفرقان في تفسير القرآن. قائن.

هررى، محمد امين بن عبدالله. (بى تا). تفسير حدائق الروح و الريحان في روايى علوم القرآن. دار طوق النجاة.

أعماله النشأ